



تغییر در نسبت بین تعداد عناوین رمان، داستان بلند و مجموعه داستان کوتاه

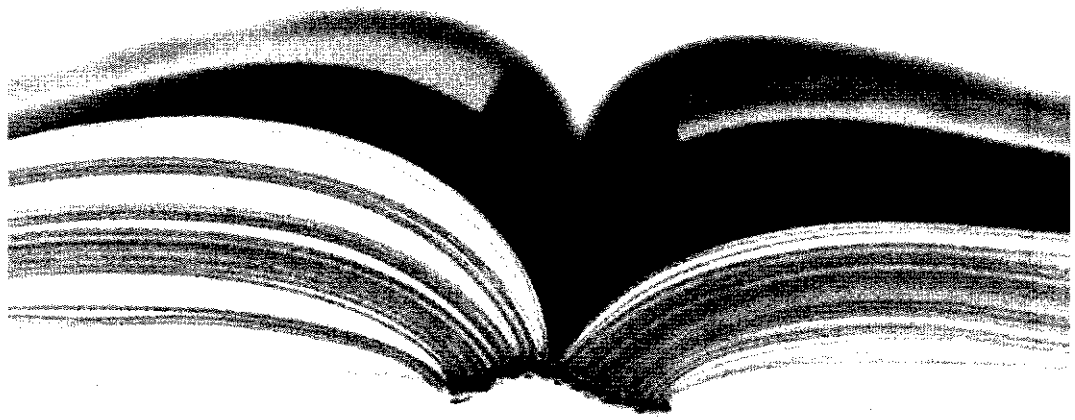
همچنان که می‌دانیم، سیر داستان‌نویسی جدید در ایران، همچون بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم، به خلاف جریان آن در غرب بوده است. به این ترتیب، که، اگر در مغرب‌زمین، از حدود چهارصد سال پیش، کار از رمان‌نویسی آغاز شده و تنها نزدیک به صد و هفتاد سال است که داستان کوتاه در آنجا مطرح شده و پا گرفته است، در کشورهایی با وضعیت ما، آغاز این جریان، با داستان کوتاه بوده، و بعدها - آن هم با وسعت و شتابی به مراتب کمتر - نوشتن رمان و داستان بلند، رونق و رواج گرفته است. به گونه‌ای که عده رمان‌نویسان قابل تأمل ما تا قبل از انقلاب، در مجموع به مراتب کمتر از نویسندگان داستان کوتاه، و تعداد رمانها و داستانهای بلند آن مقطع زمانی نیز کمتر از مجموعه داستانهای کوتاه است.

«نویسندگانی که ابتدای به ساکن با رمان‌نویسی کارشان را شروع کرده باشند استثنا هستند. من وقتی در کتاب نویسندگان نام‌آور معاصر از سی و یک نویسنده معاصر صحبت می‌کنم، فقط سه نفر هستند که از این قاعده مستثنی‌اند. یکی تقی مدرسی با رمان یکلیا و تنهایی اوست. دیگری علی‌محمد افغانی با رمان

بخش سوم

چشم انداز ادبیات داستان پس از انقلاب

رضاره‌کدر



شوهر آهو خانم، و سومی هم رضا براهنی است. بقیه نویسندگان - از جمالزاده گرفته تا هدایت و بزرگ علوی و دیگران - همه با داستان کوتاه کارشان را شروع می‌کنند.^۱

این امر، دلایل مختلفی داشت. یکی از این دلایل، نبود سنت تاریخی رمان نویسی منثور در کشور ما، در مقابل سنت دیرپا و پر بار حکایت نویسی بود. دیگر، نبود امکان داستان نویسی به شکل حرفه‌ای در عمده کشورهای جهان سوم، از جمله ایران بود. به عبارت دیگر، در آن زمان، هیچ نویسنده‌ای نمی‌توانست صرفاً از طریق داستان نویسی و حق‌التحریر آثار خود، گذران زندگی کند. عمده نویسندگان دارای مشاغل رسمی اداری و مانند آن بودند - که اغلب هیچ ارتباطی با داستان نویسی نداشت - و تنها در اوقات فراغت اندک، گسسته و نامنظم خود، به نوشتن داستان می‌پرداختند.

در چنین شرایطی نیز، بیشتر می‌شد «داستان کوتاه» نوشت تا داستان بلند یا رمان. چه، نوشتن رمان، معمولاً نیازمند مجال زمانی وسیع، پیوسته، و دوری از مشغله‌های ذهنی دیگر است.

نداشتن بازده مالی در حداقل کار نویسندگی نیز، از دیگر عوامل رکود رمان نویسی در آن دوران بود. خاطرات و یادداشت‌های به جا مانده از اهالی قلم و نشر آن سالها، حاکی از آن است که حتی نویسندگان بسیار مشهوری چون صادق هدایت نیز، با برخی از کتابهای خود را با هزینه شخصی به چاپ می‌رساندند و سپس نیز بخشی از آنها را، به رایگان، به این و آن هدیه می‌دادند، یا اگر هم حق‌التحریری بابت آنها دریافت می‌کردند، بسیار ناچیز بود. بنابراین، حتی اگر نویسنده‌ای دارای پس‌انداز شخصی‌ای می‌بود که می‌توانست به اتکال آن، مدتی آنرا بگزیند و اوقات خود را صرفاً صرف نوشتن یک رمان بکند، هیچ تضمینی وجود نداشت که پس از اتمام کار، اثرش، اقبال چاپ و نشر توسط ناشری معتبر را پیدا کند. به علاوه آنکه، در صورت یافتن چنین بختی، حق‌التحریر دریافتی بابت آن، آن قدر نبود که بتواند در حد یک حقوق کارمندی عادی نیز، هزینه زندگی او را، در مدت صرف‌شده برای نوشتن رمان مذکور، تأمین و جبران کند.

ساده و سهل‌الوصول‌تر به نظر رسیدن نوشتن «داستان کوتاه» نسبت به رمان نیز، از دیگر عوامل

روی آوری نویسندگان به این قالب داستانی - در واقع سهل و ممتنع - بود. به بیان دیگر، بسیاری از آن نویسندگان، با برداشتی غیر فنی از این مقوله - و البته، بی‌آنکه این را بر زبان بیاورند - نوشتن داستان کوتاه را، مقدمه و تمرینی برای ورود به عالم داستان بلند و رمان تلقی می‌کردند!

کمی تجربه از زندگی، فقر دانش روانشناسی و اجتماعی و ضعف تخیل را نیز باید به مجموعه عوامل پیشگفته، افزود. جامعه خفقان‌زده راکد و مرده و فاقد حماسه و تلاطم‌های واقعی و نقطه‌عطف‌های تاریخی جذاب و غرور انگیز، و زندگی‌های یکنواخت کارمندی اکثر نویسندگان آن برهه، موضوعهای چندان جالب و چشمگیری به آنان، برای نوشتن رمان و داستان بلند، نمی‌داد.

برخی حتی معتقدند که نفس خفقان و حاکمیت استبداد، خود، به تنهایی می‌تواند مانع از رشد رمان نویسی در یک کشور و جامعه شود:

«همان‌طور که آن نویسنده ایرلندی تبار آمریکایی می‌گوید (منظورم فلائری اوکانر است؛ که در کتاب صدای تنها می‌گوید): در جوامع باز است که رمان می‌تواند ظهور کند. در جوامع بسته و دیکتاتورزده، داستان کوتاه است که می‌تواند شکوفا بشود.

داستان کوتاه حيله‌گر است. می‌تواند منعطف باشد. در فرصت کوتاه می‌تواند نقایص و نارساییهای اجتماع را و انتقاداتی [را] که نسبت به محیط وارد است و آن جو دیکتاتوری [را] که بر فضای جامعه حاکم است، غیرمستقیم نشان بدهد. چون ما همیشه گرفتار دیکتاتوری بودیم.»^۲

در دوران پس از انقلاب، این نسبت به هم خورد. به این ترتیب که بیش از نیمی از مجموع کتابهای داستانی را که تا سال ۱۳۷۰ برای اولین بار به چاپ رسیده است رمان و داستان بلند، و کمتر از نصفش را مجموعه داستان کوتاه تشکیل می‌دهد. و با توجه به اینکه قالب رمان، به هر حال، امکانی بارها بیشتر را برای طرح پیچیدگیهای زندگی و مسائل ژرف و گسترده بشری در اختیار نویسنده قرار می‌دهد و نیز هنوز عده‌ای قابل توجه از مردم کشور ما، از داستان، تأثیر و الگوی زندگی و اندیشه می‌گیرند، این موضوع می‌تواند امیدبخش باشد. (صد البته، در صورتی که از این قالب داستانی، استفاده‌ای صحیح، در جهت رشد و

تعالی فرهنگ جامعه بشود).

«رونق اخیر ادبیات داستانی، خاصه رمان‌نویسی، حاصل ده و اندی سال اخیر [از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان نوشتن این مطلب (۱۳۷۱)] است. چرخش سیاسی و اجتماعی [ای] که با انقلاب ۱۳۵۷ سرآغاز گرفت، منجر به از میان رفتن استبداد محمدرضا شاهی، نضج‌گیری فضای آزاد حاصل از خلأ زمانی میان سقوط حکومت کهن و استحکام حکومت جدید، [و] زمینه ادبیات داستانی دهه اخیر گردید. رمان‌نویسی خیزشی نو یافت. با مصالح نو، محتوای نو و شکل نو، ادبیات داستانی امکان یافت دوباره واقعیت‌گرایی انتقادی پیشه کند... شخصیت‌های مثبت پدید آمدند؛ و چنان می‌نمود که راه و بُعدی نو بر ادبیات داستانی ایران گشوده است.»^۳

عبدالعلی دستغیب، پیشکسوت نقد ادبی کشور نیز، بر این موضوع، تأکید کرده است:

«در دهه شصت، پس از فرونشینی غلیبانه‌های سیاسی، به طور ناگهانی، رمان بر دیگر انواع ادبی غالب می‌شود؛ و [انتشار] رمانهای کلیدر، جای خالی سلوچ، ... داستان یک شهر، ... طویا و معنای شب، اهل غرق، ... سفر کسری، ... نغمه در زنجیر، ... تالار آینه... جهشی را در زمینه داستان‌نویسی نمایان می‌سازند. در همین دهه، گروهی دیگر از نویسندگان ما، از سکوی دینی به حرکت درمی‌آیند، و ماجراهای مبارزات دینی و وصف صحنه‌های جنگ ایران و عراق را به عرصه داستان می‌آورند. مانند گلاب خاتم فرست، ترکه‌های درخت البالو (۱۳۶۸)، باغ بلور (۱۳۶۵)، نخلهای بی‌سر (۱۳۶۳)، یه شب ماه می‌یاد (۱۳۶۹)، عروج (۱۳۶۳)، سروده/روند رود (۱۳۶۸)...

وجه شاخص این رمانها، تجلیل شهادت است.^۴ کریستف بالایی، پژوهشگر فرانسوی ادبیات فارسی نیز، مشابه همین اعتقاد را در این زمینه دارد:

«رمان که نسبت به سی سال قبل، یعنی زمان محمدرضا پهلوی، می‌شود به عنوان دوره ادبی ویژه تعریفش کرد، اگر ما مقایسه کنیم، می‌بینیم که نه فقط تعداد رمانهایی که بعد از انقلاب نوشته می‌شود - و سال به سال بیشتر می‌شود (و جز اوایل انقلاب... که رمان کمتر است؛ چون که شرایط خاص پیش آمده) - ولی [بلکه] از لحاظ کیفی، رمان شکل دیگری پیدا می‌کند. البته با مشکلات همیشگی‌اش.»^۵

تغییر در کمیت و کیفیت آثار داستانی

کمیت و کیفیت رمانها نیز، در پس از انقلاب، افزایش و تعالی‌ای چشمگیر یافت. به نحوی که، به اقرار قاطبه صاحب‌نظران، مجموعه‌ای از بهترین و قوی‌ترین رمانهای ادبیات فارسی، در طول همین سالهای پس از پیروزی انقلاب چاپ و منتشر شده است. به

تعبیری: «رمان ایرانی، در این سالها به بلوغ رسید.»^۶ ضمن آنکه، طولانی‌ترین رمانهای ادبیات فارسی نیز در پس از انقلاب منتشر شد؛ و از نظر رکورد طولی نیز، رمان، پیشرفتی قابل توجه داشت. حال آنکه «تا پیش از دهه شصت، رمان‌های [معتبر فارسی که از حیث مایه (تم) و عنصر معماری، بدیع و اصیل باشند، کمیاب و اندک‌شمار است: رمان فراموش‌شده مرقد آقا، نوشته نیما یوشیج، بوف کور هدایت، سنگ صبور چوبک، سووشون دانشور، سازده/احتجاج گلشیری و همسایه‌های احمد محمود... [از این جمله‌اند. اما] حتی در همان تعداد اندک رمانهای اصیل و بدیع که به آنها اشاره کردیم، نشانه‌های انحراف از انضباط و فشردگی بیان، مشهود است. و خواننده، به دفعات، اصرار و ابرام نویسنده را برای «اثبات» یک حس یا معنا، می‌بیند. اجزاء، چنان که باید، در جای خود قرار ندارند؛ و هر جزئی، نشاندهنده وحدت نیست.»^۷

در دوران پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در عرصه داستان کوتاه نیز شاهد پیشرفتهای چشمگیری هستیم:

«طی این دوره ده ساله [اول پس از پیروزی انقلاب]، داستان کوتاه، از دو جهت رشد کرده است: نخست از جهت گرایش گروهی از جوانان با استعداد به نوشتن داستان کوتاه؛ و دیگر از این جهت که خوانندگان ادبیات داستانی، بیش از گذشته به مطالعه این نوع ادبی علاقه‌مند شده‌اند.

این دوره ده‌ساله را شاید بتوان دوره «رنسانس [نوزایی] داستان کوتاه در سرزمین ما دانست. رنسانس به این معنا که خوانندگان فارسی‌زبان، با شور و شوق بسیار به این نوع از ادبیات داستانی روی آورده‌اند؛ و در احیای این شکل ادبی، بسیار مؤثر بوده‌اند.

در کمتر دوره‌ای، این همه داستانهای کوتاه خوب، که از زندگی مردم این زمانه نشئت گرفته، نوشته شده است...

داستان‌نویسان ما، در این دوره ده ساله، در جریان دگرگونیهای جامعه قرار گرفتند؛ و با ستیز و گیرودارها درآمیختند، و برای خلق آثار ادبی تازه، توشه‌ها اندوختند.

این دوره را می‌توان بیشتر دوره تجربه‌اندوزی و افزایش [آگاهیهای اجتماعی] نویسندگان [نامید، تا دوره باروری انبوه آنان در این زمینه‌ها]. هر چند، آثار خلق شده در این دوره را نیز می‌توان - دست کم از لحاظ کیفی - نوعی شکوفایی ادبیات داستانی به شمار آورد.»^۸

رشد و تحول کیفی صورت‌گرفته مورد اشاره در این زمینه در پس از انقلاب، از جمله مباحثی است که همه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران ادبیات داستانی کشور، متعلق به هر جناح و طیف عقیده‌ای و سیاسی - از

موافق گرفته تا مخالف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران - در آن، اتفاق نظر دارند؛ و خواه‌ناخواه و کم و بیش، به آن اذعان کرده‌اند.

از آن جمله، هوشنگ گلشیری، اظهار داشته است: «به ضرس قاطع می‌توانیم بگوییم که در داستان کوتاه، نسبت به دهه‌های قبل [از انقلاب]، صداهای متفاوت داریم. و این، دستاورد مهمی است. در عرصه داستان کوتاه، دیگر یک نفر مرجع نیست؛ مراجع، مختلف است. پس، تعداد صداها - بگوییم دمکراسی ادبی - برقرار شده است. و این، بسیار خوب است.»^۹

حسن میرعبادی، پرکارترین و پیگیرترین پژوهشگر عرصه ادبیات داستانی در طیف شبه روشنفکری کشور نیز، شبیه به همین نظر را ابراز کرده است:

«توجه به شیوه‌های گوناگون دیدن، به جای ارائه یک واقعیت کلی و یکبار برای همیشه مشخص شده، نویسنده ادوران پس از انقلاب را وامی‌دارد تا از طریق تجربه فرم، به شناختی تازه از واقعیت برسد. وسوسه نوگرا بودن، مشغله ذهنی اغلب نویسندگان می‌شود. این امر، از سویی سبب گسترش داستان‌نویسی ایران در عرصه‌های گوناگون می‌شود، و از سویی به انتشار آثاری شتابزده می‌انجامد.»^{۱۰}

عبدالعلی دستغیب که دیدگاهی بالنسبه معتدل‌تر و منصفانه‌تر در این زمینه - در اواخر دهه ۱۳۶۰ - دارد در پاسخ سؤالی در این باره گفته است:

«در ادبیات داستانی خودمان، بحرانی نمی‌بینم. آنچه می‌بینم، بیشتر تلاش و کوشش به نوآوری است. رشد و نمو رمان و قصه کوتاه فارسی در این دو دهه، چشمگیر است.»^{۱۱}

نویسندگانی که پس از انقلاب قلم به دست گرفتند و داستانهایی منتشر کردند نیز، هر چند با بیانه‌های متفاوت، بر همین تحول، نوجویی و پیشرفت در داستان پس از انقلاب، صحنه گذارده‌اند.

«بهترین‌های این وادی، به شهادت آثارشان و بعضاً مقاله‌هاشان درباره داستان و داستان‌نویسی، نشان داده‌اند که قضیه را خیلی جدی گرفته‌اند؛ و در حد و اندازه‌های حرفه‌ای - نه به مفهوم مالی و اقتصادی - برای رسیدن به توانمندی لازم و حیاتی، و کسب مهارت‌های هر چه بیشتر و به فعل درآوردن امکان‌های بالقوه‌شان به عنوان داستان‌نویس کامل عیار، تلاش می‌کنند.»^{۱۲}

«تنوع نگاه، به ادبیات داستانی [پس از انقلاب] ما، غنا بخشیده است.»^{۱۳}

«مهم‌ترین ویژگی این دهه [۱۳۶۰] شجاعت تجربه است... وجه ممیز این نسل با پیشینیان... نحوه نگاه است به جهان.»^{۱۴}

«داستان ایرانی پس از انقلاب، روزگار درخشانی را می‌گذراند. نسلی پدید آمده، که عمل نوشتنش هم

حماسه است... وقار، متانت و پرهیزگاری قلم، یکی از خصوصیات این نسل است.»^{۱۵}

«به طور کلی می‌توان گفت: بسیاری از مجموعه داستان‌های کوتاه فارسی [پس از انقلاب]، از نمونه‌های ادبیات ملل نظیر ترکیه، بلغار، آفریقا، آمریکای لاتین - که به فارسی ترجمه می‌شود - چیزی کم ندارد؛ و در صورتی که مسئولانه به زبانهای بیگانه ترجمه شود، می‌تواند به شهرت و اهمیتی همپای آنها برسد.»^{۱۶}

رشد ادبیات داستانی در دوران پس از پیروزی انقلاب، علاوه بر جنبه کیفی، در بعد کمی نیز بوده است. تا آنجا که «حجم آثار ادبیات داستانی منتشره در [بعد از انقلاب]، بر حجم [کل] ادبیات داستانی ایران تا سال ۱۳۵۷ ش. پهلو می‌زند. در این ده سال، تمام مکاتب داستان‌نویسی جهان آنیزاً، توسط قصه‌نویسان [ما] مورد آزمایش قرار گرفت؛ و آثار قابل اعتنائی منتشر گشت.»^{۱۷}

«به همین دلیل، می‌توان بر روی هم، دهه ۱۳۶۰ را در عرصه زبان و ادبیات، «دهه حاکمیت داستان» معرفی کرد.»^{۱۸} «دهه گذشته، به تعریف روشن کلمه، دهه رمان و داستان کوتاه بوده است. جابه‌جایی رهبری رمان و شعر، فضا را بر دایره تعریف شعر معاصر تنگ‌تر کرد.»^{۱۹}

در پیدایش این رشد، جز مواردی که به آنها اشاره شد؛ عواملی چند مؤثر بودند. که از جمله آنها می‌توان به بالا رفتن سطح توقع خوانندگان داستان اشاره کرد. عامل دیگر، حذف عوامل سانسور و ایجادکننده رعب و اختناق در کار نوشتن بود. به این معنی که، در جو پلیسی و آمیخته با خفقان رژیم گذشته، وظیفه آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی - در سطح سیاسی آن - نیز به وظایف هنری نویسنده افزوده شده بود. و این، غالباً به بهای اهمال در انجام وظایف ادبی نویسنده - که وظیفه اصلی اوست - و در نتیجه، افت کیفیت هنری آثار او تمام می‌شد. حال آنکه در پس از انقلاب، با از بین رفتن آن عوامل مخل، نویسنده آشنا با کار، توانست عمده‌اها تمام خود را به وظایف خاص حرفه‌ای خویش اختصاص دهد؛ و از این طریق به کیفیت آثار خود اعتلایی بیشتر ببخشد.

افزایش شمارگان کتابهای داستانی

از وجوه مثبت این مقوله در پس از انقلاب - که البته بیشتر به مخاطبان و جامعه کتابخوان بازمی‌گردد - استقبال بی‌سابقه مردم از کتابهای ادبیات داستانی، به ویژه رمان بود. در گذشته، شمارگان این قبیل کتابها بسیار پایین و مدت زمان به فروش رسیدن یک چاپ آنها بسیار طولانی بود.

یکی از دست‌اندرکاران با سابقه چاپ و نشر و ترجمه ادبیات داستانی، در این باره اظهار داشته است:



داستانها - برای بزرگسالان - حدود دو هزار نسخه است.

به این ترتیب، به لحاظ اقتصادی، حق‌التحریر آثار داستانی برای مؤلفان مطلقاً در حد و اندازه حق‌الزحمه‌ای که آنان می‌توانند حتی بابت همان مدت‌زمان اشتغال به کارهای اجرایی به دست آورند، نیست. به همین سبب، پیوسته شاهد کاهش تمایل و رغبت به نوشتن آثار اصیل و ارزشمند، در عده قابل توجهی از نویسندگان، هستیم. برخی از آنان نیز به «سفارشی‌نویسی» و نوشتن کتابهای شبه کاربردی یا شنابزده و سطحی رو آورده‌اند. هر چند، در همین شرایط نیز، استثنائاً شاهد انتشار اثری جدی همچون *ساریان سرگردان* در شمارگان یک چاپ هفتاد هزار نسخه، هستیم.

البته، در اواخر دهه ۱۳۷۰ و سالهای دهه ۱۳۸۰، با تأسیس جوایز ادبی متنوع و فعال شدن بخشهای ادبی سایتهای خبری، و به تبع آنها افزایش نسبی فعالیت ادبی مطبوعات یا رادیو، همچنین، افزایش ارزش مادی جایزه کتاب سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم، به حدود دو و نیم برابر سابق، تعمیم طرح ارزشیابی هنرمندان به نویسندگان و شاعران - پس از بیست و سه سال تبعیض - و اعطای مدرک معادل به آنان، و تلاشهایی از این دست، سبب شده است که به مقدار قابل توجهی، از مشکلات موجود در این زمینه، کاسته شود، و از رخنه و نفوذ دلسردی و سستی در نویسندگان، کم کند.

با این همه، مهم‌ترین، مؤثرترین و پایدارترین روش برای غلبه بر این معضل، تلاش برای رونق دادن هر چه بیشتر به مطالعه، و نهادینه کردن آن در میان مردم است. یکی از ابزارهای بسیار مؤثر در این راه نیز، بردن کتاب به میان جامعه، و هر چه سهل‌الوصول‌تر کردن امکان دسترسی مخاطبان به کتاب است.

اصلاح سیستم فَنَسَل، عقب‌مانده و در موارد قابل توجهی «مافیایی» توزیع؛ افزایش تعداد کتابفروشیها - خاصه در اقصا نقاط شهرهای بزرگ و کشور -؛ هر چه فعال‌تر کردن سیستم اطلاع‌رسانی درباره کتاب و ارسال پستی یا به وسیله پیک کتاب، با کمترین هزینه و در اسرع وقت، برای متقاضیان؛ ترغیب مردم به مطالعه

«رونق کتابخوانی، البته یکی از پدیده‌های سالهای بعد از انقلاب است؛ که چند و چون آن را، جامعه‌شناسان باید بشکافند.

در دوران پیش از انقلاب، ما از خود می‌پرسیدیم: چطور است که افزایش تعداد پاسوآدان، مصرف کتاب را افزایش نمی‌دهد؛ و تیراژ دو هزار نسخه چاپ اول یک رمان خوب و معرفی شده، باز هم چند سال طول می‌کشد تا تماماً به فروش برسد؟»^{۲۰}

در نتیجه، گذران زندگی از راه نوشتن، برای نویسندگان، رؤیایی محال به نظر می‌رسید.

این وضعیت اسفبار، در دهه ۱۳۶۰، به کل، دگرگون شد. به گونه‌ای که در این دهه، «ناشران رمانهای واقعا پرفروش، می‌توانند به تیراژ بالقوه سی تا پنجاه هزار نسخه چشم بدوزند. و اگر بتوانند، کتاب را در قطع جیبی هم چاپ کنند، قادرند [پنجاه تا صد هزار نسخه آن را هم در قطع جیبی بفروشند. اندازه بازار رمان در حال حاضر، در این حدود است.»^{۲۱} در نتیجه، «موفق‌ترین نویسندگان، می‌توانند امیدوار باشند که چرخ زندگی را، به کمک حق‌التألیف کتابهای خود بگردانند.»^{۲۲}

همچنان که، در دوران پس از پیروزی انقلاب، شاهد بودیم کسانی همچون محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، نادر ابراهیمی و... صرفاً از طریق قلمزنی و حق‌التحریر کتابهای داستانشان، گذران زندگی می‌کردند؛ و البته، عده این افراد در عرصه ترجمه آثار، به مراتب بیش از نویسندگان بود. (برخی از این مترجمان عبارت بودند از محمد قاضی، ابراهیم یونسی، نجف دریاوندی،...)

این وضعیت خوب، متأسفانه، از سالهای آخر دهه ۱۳۷۰ و دهه ۱۳۸۰، به‌شدت تغییر یافت: شمارگان چاپ کتابها کاملاً افت پیدا کرد؛ و از تعداد دفعات چاپ نیز مشخصاً کاسته شد. به گونه‌ای که امروزه، جز در مورد کتابهای خاص - همچون رمانهای عامه‌پسند و بازاری، یا برخی آثار که به سبب کسب جایزه از جشنواره‌های ادبی یا تبلیغات و جو‌سازي ویژه برای آنها، در جامعه، در سطحی وسیع مطرح می‌شوند - هم‌اکنون، شمارگان معمول در مورد رمانها و مجموعه



پی‌نوشت‌ها

۱. میرصادقی، جمال؛ «ما نسلی آرمانگرا بودیم»؛ ماهنامه رودکی؛ سال اول (۱۳۸۵)، ش ۲.
۲. پیشین.
۳. عبادیان، محمود؛ *درآمدی بر ادبیات معاصر ایران*؛ گهر نشر؛ اول: ۱۳۷۱، ص ۹۴ (به نقل از «درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی»؛ ص ۱۷۷).
۴. *کتابدشنکافی رمان فارسی*؛ سوره مهر؛ اول: ۱۳۸۳؛ ص ۱۸۴) البته، «گلاب خانم» مربوط به دهه ۱۳۷۰ است.
۵. نقاب نقد «گفتگو با کریستف بالایی»؛ چشمه؛ اول: ۱۳۸۳؛ ص ۴۱.
۶. امامی، کریم؛ «بازار گرم رمان و خانمهای رمانخوان»؛ ماهنامه آدینه؛ ش نوروز ۶۹؛ ص ۷۰.
۷. بهارلسو، محمد؛ «ادبیات داستانی دهه شصت»؛ ماهنامه دنیای سخن؛ ش ۴۸ - اسفند ۱۳۷۰.
۸. تقی‌زاده، صفدر (مترجم و مسئول بخش داستان ماهنامه «آدینه»)، شکوفایی داستان کوتاه در دهه نخستین انقلاب؛ علمی؛ اول: ۱۳۷۲؛ ص ۱۳ - ۱۴. (به نقل از «درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی»؛ ص ۱۷۴ - ۱۷۵) در این باره همچنین مؤلفان دایره‌المعارف «ایرانیکا» - در آمریکا - که از اساس با اسلام و انقلاب اسلامی ایران در تعارض‌اند اقرار کرده‌اند.
۹. «فهرستی مفصل از داستانهای کوتاه در بعد از انقلاب وجود دارد، که تنوع بیشتری را نسبت به اسلافشان، از لحاظ مضمون، زبان، ساختار زیبایی‌شناسی و تشخیص نابه‌سامانی‌های اجتماعی و سیاسی، نشان می‌دهد.» (ادبیات داستانی در ایران زمین؛ زیر نظر احسان یارشاطر؛ ترجمه پیمان متین؛ امیرکبیر؛ چاپ دوم: ۱۳۸۳؛ ص ۱۰۸).
۱۰. «نوشتن رمان، صبر ایوب می‌خواهد»؛ ماهنامه آدینه؛ ش ۵۰ - مهر ۱۳۶۹.
۱۱. صد سال داستان‌نویسی ایران - مجلد ۳؛ ص ۱۰۴۲.
۱۲. «گفتگو با عبدالملکی دستغیب»؛ ماهنامه کیهان فرهنگی؛ سال ۱۶، ش ۱۶۰، بهمن ۱۳۶۸؛ ص ۲۲ و بعد.
۱۳. شیرزادی، علی‌اصغر؛ *گفتگو با سبکت* (گفتگو با شیرزادی)؛ به کوشش شاهرخ تندرو صالح؛ شفیع؛ اول: ۱۳۷۹؛ ص ۲۵۶.
۱۴. خسروی، ابوتراب؛ *گفتگو با خسروی*؛ ص ۱۰۲ (به بعد) (به نقل از «درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی»؛ ص ۱۶۴).
۱۵. مندی پور، شهریار؛ «گفتگو با شهریار مندی پور»؛ ماهنامه گردون؛ ش ۲ - آذر ۱۳۶۹.
۱۶. مندی پور، شهریار؛ «گفتگو با شهریار مندی پور»؛ ماهنامه معیا؛ ش ۲۰ - مهر ۱۳۷۶؛ ص ۱۶ (به بعد) (به نقل از «درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی»؛ ص ۱۶۵).
۱۷. یاققی، محمدباقر؛ *چون سیوی تشنه*؛ مشهد، جم؛ اول: ۱۳۷۴؛ ص ۲۶۸.
۱۸. آژند، یعقوب؛ «وضعیت ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب»؛ ماهنامه سوره؛ دوره دوم - ش ۱۲.
۱۹. یاققی، محمدباقر؛ *چون سیوی تشنه*؛ ص ۲۶۶.
۲۰. بهارلسو، محمد؛ «ادبیات داستانی دهه شصت»؛ ماهنامه دنیای سخن؛ ش ۴۸ - اسفند ۱۳۷۰.
۲۱. امامی، کریم؛ «بازار گرم رمان و خانمهای رمانخوان»؛ آدینه؛ ش نوروز ۱۳۶۹؛ ص ۷۰.
۲۲. پیشین؛ ص ۷۲. همان.

کتابهای ارزشمند از طریق صدا و سیما، مطبوعات، اساتید دانشگاهها، معلمان، انجمن جمع و جماعات و معاض مذهبی؛ تأسیس نمایشگاههای دائمی کتاب در مراکز استانها و شهرهای بزرگ؛ افزایش کتابخانه‌های عمومی کوچک (در حد محله‌ای و حتی در هر مجتمع بزرگ مسکونی)؛ راهاندازی یا فعال‌سازی کتابخانه‌های مساجد و مدارس؛ افزایش شأن و حرمت اجتماعی نویسندگان؛ برقراری سفرهای دوره‌ای برای نویسندگان اصیل، به قصد معرفی، گفت‌ووشنود با خوانندگان و فروش آثارشان - از سوی ناشران آنها -؛ ایجاد و ترویج سنت جایزه یا هدیه دادن کتابهای یارزش، به مناسبت‌های مختلف؛ برگزاری مسابقات کتابخوانی - به روشهای هنرمندانه و ترغیب‌کننده -؛ ساخت فیلمهای کوتاه و بلند یا نمایشنامه، بر اساس داستانهای اصیل - با حفظ و رعایت حقوق مادی نویسندگانشان - اختصاص برنامه‌هایی به نقد آثار داستانی ارزشمند در تمام شبکه‌های صدا و سیما؛ ایجاد امکان تبلیغات کم‌هزینه و مقرون به صرفه برای کتابهای داستانی؛ انتقال یارانه کاغذ و چاپ و نشر، از ناشران به توده مردم - به روش علمی و مؤثر -؛ و اتخاذ سیاستها و روشهای سنجیده و کارشناسی‌شده دیگر، می‌تواند به بهبود شرایط نامطلوب فعلی مطالعه در کشور کمک بسیاری کند. که طبعاً تحقق این امر، به یک عزم ملی و مشارکت همگانی - اعم از دولتی و غیر آن - نیاز دارد.

از آن سو، خودداری مؤلفان و ناشران از چاپ و انتشار کتابهای غیرخلاقه، ضعیف، تکراری، کسل‌کننده و نادلجسب، کم‌محتوا، غلط‌انداز و فریب‌دهنده؛ توجه هر چه بیشتر به زیبایی ظاهری و تنوع در قطع، شکل، طراحی جلد و داخل کتاب؛ نوجویی در عرصه نشر؛ شناخت نیازها، تمایلات و علایق اصیل مخاطبان و پاسخگویی صحیح به آنها؛ توجه به زیبایی ظاهری محل‌های فروش کتاب و کتابخانه‌ها؛ پرورش کتابفروشان حرفه‌ای خوش‌برخورد آشنا با مضامین کتابها و علاقه‌مند به این حرفه؛ اکتفا به سود معقول در قیمت‌گذاری و فروش کتاب؛ و فعالیتهایی از این دست، به عنوان مکمل فعالیتهای نوع اول، ضروری است.